



A-PDF

Watermark

آندره آ پیرلو
سازمان زمان زاده

فصل اول	مقدمه
فصل دوم	تاریخچه و روش تحقیق
فصل سوم	روش تحقیق
فصل چهارم	نتایج و بحث
فصل پنجم	نتیجه گیری
فصل ششم	پیوسته ها
فصل هفتم	منابع
فصل هشتم	چهارم



کتاب‌آمه

فکر می‌کنم پس بازی می‌کنم

آندره‌آ پیرلو، آلساندرو ال‌جیاتو

مترجم: سامان زمان‌زاده

چاپ اول، ۱۳۹۴

ویراستار: شیدا محمدطاهر
طرح جلد و صفحه‌آرایی: حمید کریمی
چاپ و صحافی: طرح و نقش‌نویس

شمارگان: ۱۰۰ نسخه

قیمت: ۱۲۰۰۰ تومان

کلیه حقوق چاپ و نشر این اثر متعلق به نشر کتاب‌آمه و محفوظ است

نشانی: تهران، بلوار کشاورز، تقاطع کارگر، شماره ۳۰۸

تلفن: ۶۶۹۳۹۲۴۵ فکس: ۶۶۹۰۵۱۰۱

ایمیل: publications@amehbooks.com

Watermark

سرشناسه

: پیرلو، آندره‌آ، ۱۹۷۹ - م.

Pirlo, Andrea

عنوان و نام پدیدآور

: فکر می‌کنم پس بازی می‌کنم

مشخصات نشر

: تهران: کتاب‌آمه، ۱۳۹۴

مشخصات ظاهری

: ۲۰۰ ص: مصور؛ ۱۴ × ۲۱ س.م.

شابک

: ۹۷۸-۶۰۰-۷۰۳۳-۴۴-۹

وضعیت فهرست‌نویسی

: فنی‌بای مختصر

یادداشت

: فهرست‌نویسی کامل این اثر در نشانی <http://opac.nlai.ir> قابل دسترسی است.

یادداشت

: عنوان اصلی: I think therefore I play

شناسه افزوده

: زمان‌زاده، سامان، ۱۳۶۴

شماره کتاب‌شناسی ملی

: ۳۸۶۷۷۴۷

فهرست

۷	مقدمه مترجم
۱۳	مقدمه
۱۹	فصل یکم
۲۷	فصل دوم
۳۵	فصل سوم
۴۵	فصل چهارم
۵۳	فصل پنجم
۶۱	فصل ششم
۶۹	فصل هفتم
۷۷	فصل هشتم
۸۵	فصل نهم
۹۳	فصل دهم
۱۰۱	فصل یازدهم
۱۰۹	فصل دوازدهم
۱۱۷	فصل سیزدهم
۱۲۵	فصل چهاردهم

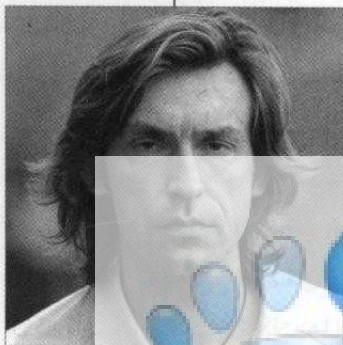
۱۳۳	فصل پانزدهم
۱۴۱	فصل شانزدهم
۱۴۹	فصل هفدهم
۱۵۷	فصل هجدهم
۱۶۵	فصل نوزدهم
۱۷۳	فصل بیستم
۱۸۳	تصاویر



A-PDF

Watermark

www.ketab.ir



مقدمه مترجم

A-PDF

Watermark

فوتبالیستی که شبیه هیچ کس نیست اگر در یک جمله بخواهم
آندره آ پیرلو را توصیف کنم، بیش از هر چیز او را فردی می دانم که
به چشم من آید پیرلو را با هیچ بازیکن دیگری در دوران ما و
چه در نسل های گذشته، نمی توان مقایسه کرد. بسیار عجیب می دانم در
آینده هم به سادگی کسی شبیه او پیدا شود. حرکات پا به توپش، نوع
ضربه زدن و پاس های ویران گرش، راه رفتن و حتی ایستادنش در
زمین هر یک ماجرابی است که فقط و فقط منحصر به خودِ اوست.
وقتی برای اولین بار نسخه ی انگلیسی «فکر می کنم پس بازی
می کنم» را در دست گرفتم، همان فصل های ابتدایی کتاب کافی بود تا
مطمئن شوم اتوبیوگرافی پیرلو نیز مانند فوتبالش شبیه هیچ نسخه ی

دیگری نیست. کتاب برای من به معنای واقعی کلمه کوبنده بود. به عنوان هوادار قدیمی و پرشور ایتالیا و میلان - تیمی که پیرلو ۱۰ سال از بهترین سال‌های دوران حرفه‌ای‌اش را در آن گذراند، ۱۰ سالی که به قول خود او ۹ سالش فوق‌العاده بود- با بیشتر ماجراهای عمده‌ی کتاب خاطره داشتم. جام جهانی ۲۰۰۶، فینال استانبول و شکست عجیب میلان برابر لیورپول، جدایی تلخ پیرلو از میلان و ... همه در ذهنم زنده و حاضر بود، اما پیرلو با نثری خلاق و روایتی داستانی، درک نوینی از همان وقایع به خواننده می‌دهد و این بیش از آن که ناشی از افشای ناگفته‌ها و انتشار جزئیات پنهان ماجرا باشد، به زاویه‌ی دید خلاص او مربوط است.

اگرچه مطابق عرف رایج کتاب‌های این‌چنینی، پیرلو از آلساندرو آلچاتو، ورزشی‌نویس و مفسر ایتالیایی، به عنوان نویسنده‌ی در سایه استفاده کرده است، اما برخلاف بسیاری موارد، حضور نویسنده‌ی دیگر به این معنا نیست که پیرلو داستان زندگی‌اش را برای آلچاتو تعریف کرده و بقیه‌ی کار را به خود او وانهاده باشد، بلکه همان‌طور که هر دو آن‌ها تأکید دارند، نویسنده‌ی واقعی کتاب خود پیرلو است و آلساندرو به عنوان یک حرفه‌ای او را در این مسیر همراهی کرده است.

حقیقت این است که اتوبیوگرافی فوتبالیست‌ها به ندرت جذاب و خواندنی از آب درمی‌آید، به‌ویژه اگر فوتبالیست مورد نظر در زمان انتشار کتاب هنوز در حال بازی کردن باشد. کتاب پیرلو در این میان بدون تردید یک استثناست.

به عنوان یک شیفته‌ی فوتبال که این ورزش برایم جایگاهی فراتر از تفریح یا علاقه دارد، زندگی‌نامه‌ی فوتبالیست‌های زیادی را خوانده‌ام و شاید تعجب کنید اگر بگویم فقط یکی در میان آن همه

به عنوان کتابی خواندنی و فراموش نشدنی در ذهنم نقش بسته است؛ «زندگانی من و این بازی زیبا» اتوبیوگرافی پله؛ کتابی که نزدیک به ۴۰ سال پیش منتشر و به زبان‌های مختلف از جمله فارسی ترجمه شد. ۱۰ ساله بودم که برای اولین بار این کتاب را خواندم و پس از آن بارها و بارها به سراغش رفتم. کتاب پیرلو بعد از سال‌ها حسی مشابه در من ایجاد کرد.

پیرلو تا زمان انتشار کتاب هرگز خارج از ایتالیا بازی نکرده بود و پیشتر وقایع کتاب هم در ایتالیا و پیرامون مسائل تیم ملی این کشور و سری «ا» می‌گذرد. اما ترجمه‌ی انگلیسی کتاب در ژانر خود بسیار موفق شد و فروش قابل توجهی در اروپا و حتی آمریکا داشته است. کتابی نسبتاً کوتاه، در ۲۰ فصل و با شیوه‌ی روایی بسیار خاص که برای اتوبیوگرافی ورزشی تا حدی نامتعارف است. در بخش‌هایی از کتاب، به سختی و تنها از میان استعاره و ایهام می‌توان دریافت پیرلو از چه چیزی حرف می‌زند، درست مثل پیرل روی دنیای واقعی که هرگز نمی‌توان از چهره‌اش احساسات درونی‌اش را خواند.

فصل ۱۱ شاید عجیب‌ترین فصل کتاب از این نظر باشد، جایی که سیلویو برلاسکوئی مالک باشگاه، تلاش می‌کند با پیرلو قرارداد جدیدی ببندد و برای ترغیب او به ماندن، در جلسه‌ای خصوصی به او می‌گوید که باشگاه در آستانه‌ی امضای قرارداد با کلاوس یان هونتلار هلندی است. پیرلو مستقیماً نظری درباره‌ی هونتلار نمی‌دهد، اما مدام و درحالی که با طنز ظریف ایتالیایی خود شرایط باشگاه را توصیف می‌کند- شرایطی که می‌دانیم به زودی به ناامیدی او خواهد انجامید- بدون هیچ توضیحی مدام نام او را تکرار می‌کند. و هونتلار...

می‌توانید پیرلو را تجسم کنید در حالی که با یادآوری خاطره‌ی بازی در کنار هونتلار سر تکان می‌دهد، اما درباره‌ی او چیز خاصی نمی‌گویید، مطلقاً سخنی در نقد او به زبان نمی‌آورد و حتی به نظر نمی‌رسد مشکلی با فوروارد این روزهای شالکه داشته باشد. اما وقتی در جای جای کتاب با تحسین از مهاجمانی که کنارشان بازی کرده حرف می‌زنند (توتی، اینزاگی، شوچنکو و رونالدوی برزیلی یا به قول خود پیرلو رونالدوی واقعی)، کاملاً قابل درک است که چرا از این که برلوسکونی قرارداد با هونتلار را به عنوان انگیزه‌ای برای ماندن او رو می‌کند، سرخورده شده است.

در یک کلام، با زندگی‌نامه‌ای طرف نیستیم که ماجراهای زندگی حرفه‌ای و شخصی یک فوتبالیست را سراسر است و جویده به خورد خواننده بدهد و برای جذاب تر شدن، از افشای هرچه بیشتر جزئیات عامه‌پسند و روابط خصوصی سلبریتی‌ها استفاده کند. کتاب پیرلو خواننده را با روایتی پیچیده‌تر و فضایی سنگین‌تر درگیر می‌کند؛ فضایی که برای توصیفش راهی وجود ندارد جز این که کلمه «پیرلویی» را به دایره‌ی لغاتمان بیفزاییم.

بعد از خواندن کتاب، نمی‌توانیم در مقابل میل به حرف زدن درباره‌ی آن مقاومت کنیم. این کشش سرانجام انگیزه‌ای شد برای ترجمه‌ی کتاب به فارسی. وقتی نویسنده‌ی کتابی که ترجمه می‌کنید، آندره آ پیرلو باشد، چاره‌ای ندارید جز این که با وسواسی پیرلویی سعی کنید بین زبان جدید و دنیای ذهن او نقب بزنید؛ نقبی که امیدوارم خوب از آب درآمده باشد و لذت پر سه زدن در دنیای زیبای ذهن مهندس پیرلو را به شما هدیه کند.

ترجمه‌ی این کتاب ادای دینی است به فوتبال؛ بازی زیبایی که دنیای ما را قابل تحمل تر می‌کند.

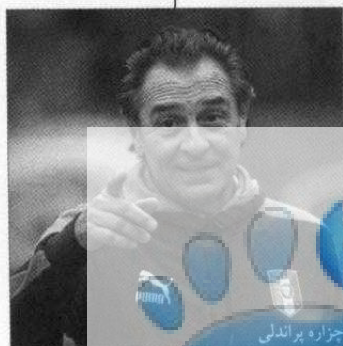
در پایان لازم است از زحمات خانم سودابه قیصری که کار دشوار تطبیق را به عهده داشتند و هم چنین خانم شیدا محمدطاهر بابت ویرایش کتاب، تشکر کنم. همین‌طور از آیدین سیارسریر بابت همراهی‌اش در مسیر انتشار کتاب و نیز دست اندرکاران نشر کتاب آمله تشکر می‌کنم.

سامان زمان‌زاده

خرداد هزار و سیصد و نود و چهار

A-PDF

Watermark



A-PDF

آندره آ پیرلو بازیکنی است متعلق به همه. انسان‌های نادری مانند او باید کاملاً حفاظت شوند و به هر زبانی، زبان بازی است و با نگاه هواداران، قهرمانی تمام عیار در کلاس جهانی است. کسی که می‌تواند طرفداران را به مرزی فراتر از فریاد کشیدن و حمایت از یک تیم ببرد. برای آن‌ها، او ایتالیاست. راستش هیچ تعجب نمی‌کنم اگر بدانم آندره آ شب‌ها با پیژامه‌ی لاجوردی به رنگ پیراهن تیم ملی به رختخواب می‌رود، زیرا عشق و علاقه‌ی او به این لباس حد و مرزی ندارد.

قبل از این که به آندره آ‌ی امروز (فردا و همیشه) بپردازم، شاید بهتر باشد کمی به عقب برگردیم؛ زمانی که مربی تیم جوانان آتلانتا بودم و کارم سروکله زدن با بچه مدرسه‌ای‌ها بود. در طول هفته، همیشه

بحث‌های داغی درباره‌ی رقبای قوی و استعدادهای جوانی که در طول فصل مقابلشان قرار می‌گرفتیم، بین ما جریان داشت. طبیعی بود که بیشتر صحبت‌ها درباره‌ی تیم‌های جوانان میلان و ایترا باشد، اما آن روزها بیشتر از برشا حرف می‌زدیم؛ تیمی که رقابت دیرینه‌ی محلی با آتلانتا داشت. یک روز هنگام تمرین، یکی از دستیارانم درحالی که به سختی نفس می‌کشید، داخل رختکن پرید:

- چزاره به پسره رو دیدم که خیلی با استعدادمه. از عالی هم عالی‌تره، ولی مشکل این جاست که برای تیم نوجوانان برشا بازی می‌کنه.

چیزی که در آن لحظه مرا تحت تأثیر قرار داد، سخنانی که می‌شنیدم نبود. مهم حالت شوکت‌زده‌ی صورت او بود. مردی که صدها مسابقه را در زمان خودش تماشا کرده و کسی توجهش را جلب نکرده بود، حالا این‌طور تحت تأثیر یک بازیکن جوان قرار داشت. از شانس خوب، هفته‌ی بعد با برشا بازی داشتیم.

آن سوی میدان پسری را می‌دیدم که دو هفته سال از هم تیمی‌هایش کوچک‌تر بود، اما با اعتمادبه‌نفس از میان تمام بازیکنان راه باز می‌کرد و جلو می‌رفت. نام او پیرلو بود. زمان بند آمدن بود، محور تماشای بازی او شده بودم، هرگز چیزی شبیه آن ندیده بودم. به اطرافیانم که دقت می‌کردم، اثر متمایز بازی پیرلو در نگاه آن‌ها نیز کاملاً مشهود بود. احتمالاً همه‌ی ما در آن لحظات فکر مشترکی در سر داشتیم؛ این پسر فوق‌العاده است. او استعدادی ناب و منحصربه‌فرد است.

درواقع می‌شود گفت در نگاه دیگران او هیچ‌گاه کودک نبوده، از اول مرد بالغی بود. او مردم را متحد می‌کند، زیرا نماد فوتبال و از ماهرترین فوتبالیست‌هایی است که هرگز اشتباه فاحشی انجام نمی‌دهد و در هر بازی محور و عصاره‌ی آن است. به همین دلیل حالا همه او را ستاره‌ای

جهانی می‌دانند. کسی که با هر ضربه به توپ پیام مثبتی به جهان مخابره می‌کند؛ این که گاهی انسان‌های به ظاهر معمولی می‌توانند به شکل خیره‌کننده‌ای استثنایی باشند. باید گفت خیلی خوش شانس بودیم که در آن روز به یادماندنی شاهد هنرنمایی پیرلوی نوجوان در برگامو بودیم. او کارش را با بی‌قیدی ویران‌کننده‌ای انجام می‌دهد، انگار که راحت‌ترین کار دنیا است. درحالی که تنها بازیکنان معدودی در جهان می‌توانند تصور انجام کارهای مشابه او در زمین را به خود راه دهند. تعجبی ندارد که در پایان هر بازی تیم ملی ایتالیا، صفی از بازیکنان حریف بیرون رختکن را تشکیل می‌شود که می‌خواهند پیراهن آندره‌آ را بگیرند. حتی رقبای هم او را دوست دارند.

چیزی که آندره‌آ را از بقیه‌ی ستاره‌ها متمایز می‌کند، این است که او به معنای واقعی «رهبری خاموش» است؛ چیزی که در دنیای فوتبال بسیار کم یافت می‌شود. اگر بخوایم به دوران پیش از مربی‌گری خودم، وقتی که هنوز بازیکن بودم برگردم، شانس استثنایی با مرد فوق‌العاده‌ای را داشتم که آندره‌آ به شکل اعجاب‌آوری شبیه او بود؛ گائتانو شیرآ.^۱ حتی شیوه‌های رفتاری شان نیز کاملاً شبیه هم است. وقتی معدود لحظاتی فرا می‌رسد که این رهبران خاموش تصمیم می‌گیرند لب به سخن باز کنند، آن وقت است که تمام رختکن ساکت و سراپا گوس می‌شود. من در دو مورد شاهد دست اول این اتفاق ناب بودم؛ اولی در کنار گائتانو به عنوان هم‌بازی و دومی به عنوان مربی آندره‌آ. این تجربه‌ها را هرگز فراموش نمی‌کنم. بار اول می‌خکوب هیبت گائتانو شدم و دومین بار لبریز از تحسین آندره‌آ. درسی که آموختم، بسیار واضح بود؛ آن‌ها که آرام

۱. گائتانو شیرآ بازیکن تیم ملی ایتالیا و یوونتوس در دهه‌های ۷۰ و ۸۰ او در قهرمانی ایتالیا در ۱۹۸۲ عضو این تیم بود.

و شمرده حرف می‌زنند، به زودی نتیجه‌ی این خصلت خوب را درو خواهند کرد و آن چیزی نیست جز به دست آوردن احترام بی‌حد و حصر اطرافیان.

در این کتاب از زبان آندره‌آ خواهید خواند و من همان را نقل می‌کنم: «پس از جام جهانی برزیل، از بازی‌های ملی خدا حافظی می‌کنم. قلم خواهد شکست، اما تا آن روز هیچ‌کس حق ندارد از من بخواهد که متوقف شوم. به جز چزاره پراندلی که ممکن است دلایل تاکتیکی خودش را داشته باشد.»

و من، چزاره پراندلی، با قاطعیت می‌گویم که هرگز چنین کاری نخواهم کرد. ^۱ سخت‌ترین کار برای یک مربی این است که به استعدادی ناب بگوید «دیگر کافی است» و چنین تصمیمی مسلماً باید در زمان مناسب و با نظر خود بازیکن گرفته شود. اما حالا؟ حتی ارزش ندارد درباره‌اش بحث کنیم. من حتی یک دلیل هم نمی‌توانم پیدا کنم که چرا باید از حالا تا جام جهانی، آندره‌آ را بیرون بگذارم. بازیکنانی مانند او، یا جیجی بوفون، تجسم روح حقیقی ایتالیا هستند. اگر همه‌ی بازیکنان چنین تعصبی به پیراهن تیم ملی کشورشان داشته‌اند، جهان ما جای بهتری برای زندگی می‌شد. هنوز پس از این همه نبرد برای ایتالیا انگیزه‌شان درست مانند روزی است که برای اولین بار به میدان رفتند.

آندره‌آ رویاپردازی بالفطره است و ما را نیز با رویاهایش همراه می‌کند. وقتی به او فکر می‌کنم، برای من هنوز همان پسرکی است که سال‌ها پیش در لباس راه‌راه برشا - که چند شماره برایش بزرگ بود - دیدم. آن زمان حتی فرصتی پیش آمد که تیم جوانان آتلانتا با او قرارداد امضا

۱. کتاب در سال ۲۰۱۳ منتشر شده که آن زمان هنوز یک سال به جام جهانی برزیل مانده و پراندلی سرمربی ایتالیا بود.

کند، اما این به منزله‌ی توهینی تمام‌عیار به برشا تلقی می‌شد. درواقع ما حتی یک جلسه در باشگاه برای بررسی امکان جذب او برگزار کردیم، اما مدیر تیم «پرکاسی» که مرد بسیار فرهیخته‌ای بود، به‌درستی دریافت که این کار موجب جنگی دیپلماتیک بین برشا و آتلانتا خواهد شد. من هرگز سخنان رئیس در آن جلسه را فراموش نمی‌کنم:

— پیرلو همون جایی که هست می‌مونه. افرادی مثل او باید در آرامش کامل باشن. او احتیاج داره از چیزی که هست لذت بیره و با نشاط بازی کنه، نمی‌خوام تحت هیچ فشاری باشه. او باید همین‌طور بازی کنه و بازیکنی بشه که متعلق به همه است.

پرکاسی همه چیز را کاملاً فهمیده بود، او پیرلوی واقعی را درک کرده بود.

چزاره پراندلی

سر مربی وقت تیم ملی ایتالیا

A-PDF

Watermark